

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی،ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰ •
نمار: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۲ صفر ۱۴۴۴ • ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۸ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸ • اذان مغرب ۱۹:۲۴
اذان صبح فردا ۵:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۵۰

شترت

دیالوگ روز

خواب زمستانی- نوری بیلگه جیلان- ۲۰۱۴

نیبال (ملیسا سوزن): پس سکوت در برابر شر فقط باعث می‌شه که شرور بیشتر به خودش حق بده. نیلا (دمت آکباغ): من فکر می‌کنم اون هم الان از این پشیمونه.

نیبال: تو در واقع یه مرد تحصیل کرده، صادق، عادل و باوجدان هستی. اما بعضی وقتا از این ویژگی‌های مثبت استفاده می‌کنی تا آدم‌ها رو باهاشون خفه کنی. تا خُردشون کنی. تا تحقیرشون کنی.

حقوق خوانی

سندر رسمی را به رسمیت بشناسیم



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه در راستای اجرای بند نخست اصل صدودهم قانون اساسی از سوی رهبری ابلاغ شده است. این متن در هفت سرفصل و بیست‌وشش بند به محورهای کلان برنامه پنج‌ساله هفتم می‌پردازد. بند آخر در ادامه سرفصل «اداری، حقوقی و قضائی» به مسائل حقوقی اختصاص دارد که مهم‌ترین محورهای آن عبارت‌اند از: پیشگیری از دادگستری و در نهایت بازنگری قوانین در راستای کاهش عناوین جرائم و مجازات زندان. آنچه اهمیت دارد، اشاره به «حدنگار» به‌عنوان موضوع کلان در یک سند بالادستی است. به زبان ساده «حدنگاری» یا «کاداستر» همان نقشه‌برداری ثبتی است؛ یعنی نقشه‌برداری‌ای که ارزش حقوقی داشته باشد و بتوان براساس مرزهای آن سند مالکیت صادر کرد. کاداستر با استفاده از عکس‌برداری هوایی، تهیه نقشه و جمع‌آوری اطلاعات مالکیتی و زمین‌افز زمین، مساحت و حدود دقیق اراضی را مشخص و کمک می‌کند که زمین‌ها سنددار شده و از دعاوی ملکی جلوگیری شود. در نظام حقوقی ایران اولین بار در ماده ۱۵۶ «قانون ثبت اسناد و املاک» (تصویب‌شده در ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ با تغییرات متعدد بعدی) به این موضوع اشاره شد: «به منظور تشخیص حدود و موقعیت املاک واقع در محدوده شهرها و حومه نقشه‌املاک به صورت کاداستری تهیه خواهد شد…» در اوایل دهه نود خورشیدی اهمیت حدنگاری و اجرایی‌نشدن مواد گذشته نمایندگان مجلس را بر آن داشت تا طریی در این زمینه تدارک ببینند. سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۹۳ «قانون جامع حدنگار کاداستر» کشور» در بیست ماده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مطابق ماده ۳ این قانون، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مکلف است در مدت پنج سال از تاریخ لازم‌الاجراشدن این قانون (از اول فروردین ماه ۱۳۹۴) حدنگاری را به نحوی به انجام برساند که موقعیت و حدود همه املاک و اراضی داخل محدوده مرزهای جغرافیایی کشور اعم از دولتی و غیردولتی مشخص و امکان بهره‌برداری از نقشه‌ها و سایر اطلاعات توصیفی و ثبتی همه املاک و اراضی کشور به صورت نقشه و اسناد مالکیت حدنگار در نظام جامع میسر شود، به گونه‌ای که هیچ نقطه‌ای از کشور بدون نقشه و اسناد مالکیت حدنگار نباشد. با گذشت دو سال از پایان این مهلت، قانون اجرایی نشده است.

نکته مهم‌تر ارزش سند رسمی است. ماده ۱۲۸۷ «قانون مدنی» سند رسمی را این‌گونه تعریف می‌کند: «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی، تنظیم شده باشد، رسمی است». همچنین ماده ۲۲ قانون ثبت بیان می‌دارد: «همین‌که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسیده، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده یا کسی که ملک مزبور به او منتقل شده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد، مالک خواهد شناخت…» به بیان ساده اگر ملکی دارای سند رسمی باشد، دیگر معاملات نسبت به آن اعتبار ندارد؛ مگر اینکه به شکل رسمی ثبت شود. با هزار افسوس محاکم دادگستری با پذیرش دعوی «الزام به تنظیم سند رسمی» به این نص قانونی ترتیب اثر نمی‌دهند و با قبول اسناد عادی معاملات املاک ثبت‌شده، کرمی دیگر بر مشکلات حقوقی مردم می‌زنند. توجیه قضات، تعریف شرعی عقد بیع است؛ از آنجایی که عقد بیع «ملیکت عین به عوض معلوم» تعریف شده و در ماده ۳۳۸ «قانون مدنی» نیز این عبارت نقل شده و هیچ قیدی و تشریفاتى مانند تنظیم سند در دفاتر اسناد رسمی شرط نشده، پس ضرورتی به رسمی‌بودن معامله نیست و قراردادهای عادی در دادگاه قابل تنقیح است. این رویکرد منجر به ایجاد این‌گونه معاملات باید به طور رسمی در دفاتر اسناد رسمی تنظیم شود. اسناد عادی که درخصوص معاملات راجع به اموال غیرمنقول تنظیم می‌شوند، مگر اسنادی که براساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است، در برابر اشخاص ثالث غیرقابل اسناد بوده و قابلیت معارضه با اسناد رسمی را ندارند». ماده در آغاز به الزامی‌بودن تنظیم معاملات به شکل رسمی درمورد اموال غیرمنقول ثبت‌شده اشاره می‌کند؛ ولی در ادامه به استثنائی (اسنادی که براساس تشخیص دادگاه دارای اعتبار شرعی است) می‌پردازد که کل حکم را بی‌ارزش کرده و به ادامه مسیر نادرست گذشته اعتبار می‌دهد. بود و نبود این ماده هیچ تفاوتی ندارد.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰ •
نمار: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۲ صفر ۱۴۴۴ • ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۸ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۵۸ • اذان مغرب ۱۹:۲۴
اذان صبح فردا ۵:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۵۰

برهه حساس برای گشت ارشاد

حسین بشیری؛ هر چند وقت یک بار یک عکس یا فیلم با گزارش از برخورد نامناسب با برخی از زنان و حواشایی درباره آن منظره و تصویری است که از گشت ارشاد در اذهان عمومی نقش بسته است. اینکه چرا بخشی از نیروهای پلیس کشور با وظایف متعدد و متنوع دیگر و گلابه همیشگی کمبود نیرو و امکانات در این نیروی مهم و حیاتی به ارشاد زنان و دختران به حجاب تخصصی یافته و تنها آورده آن درحال حاضر تولید خشم و ابهام و نگرانی شده، سؤالی است مهم که باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد؛ اما در مورد اخیر فوت یک بانوی ایرانی در هنگامی که «تحت نظر» و به ادعای پلیس تحت توجیه و آموزش قرار داشته، سؤالات متعددی قابل بیان است.

اینکه گفته شود «فوت» یا شایبه «قتل» سؤالی است که که پاسخ آن تاکنون و تا به این لحظه با وجود صدور اطلاعیه‌های متعدد و حتی انتشار فیلم لحظه دچار حمله قلبی‌شدن این بانو و تا این لحظه که گزارش پزشکی قانونی منتشر نشده، قابل بیان نیست. گرچه گفته شد این بانوی ایرانی بر اثر حمله قلبی دچار حادثه شده است؛ اما اگر به طور دقیق به لحظه حادثه و نحوه صحبت مأمور پلیس با این بانو و همچنین سخنان برادر و خانواده او درباره لحظات پراسرترس هنگام دستگیری و بعد از آن توجه شود و با ماده ۵۰۱ قانون مجازات که به «قتل غیراصابتی» اشاره داشته و موضوع کشته‌شدن بر اثر ترس و استرس و حوادث روانی خارجی را مورد توجه قرار داده، مورد تطبیق قرار گیرد، دیده می‌شود که متأسفانه ابهام بزرگی دراین‌میان موجود است.

همچنین این سؤال مطرح می‌شود که آیا باید این‌موضوع را فقط یک حادثه موردی فرض کرد و به دنبال این بود که فقط مسبب این حادثه را که می‌تواند فرد یا افرادی باشد مجازات کرد یا اینکه این حادثه را باید نشان‌های از ناکارآمدی طرحی دانست که زمانی نام گشت ارشاد را یک می‌کشید و به دنبال ارشاد بود و هم‌اکنون هم با عنوان پلیس امنیت اخلاقی فعالیت می‌کند؟

یادداشت

پیوند سست فرهنگستان زبان فارسی با جامعه



علیرضا افشاری

کششگر فرهنگی

در بخش نخست این یادداشت، که شنبه ۲۹ مردادماه در رویه آخر روزنامه منتشر شد، به «بیج کاستی در کار فرهنگستان» اشاره کردم که آخرین آنها «ارتباط‌نداشتن با جامعه» بود. به نظر من این موضوع کلیدی است. نباید فرهنگستان را نهادی نخبه همچون «شورای عالی» دید، هرچند این نهاد آن چنان هست و از بهترین و دانشمندترین ایرانیان در حوزه‌های خود که در پیوند با زبان فارسی هستند، تشکیل شده است؛ اما فراموش نکنیم که با زبان جامعه در پیوند است و برای آن برنامه‌ریزی می‌کند و زبان چیزی است که هر ایرانی هم آن را درک می‌کند و هم می‌تواند درباره‌اش نظر و تگری داشته باشد. ازاین‌رو به‌شدت فضای میان آن برج حاج و مردم خالی است، جایی که طبیعتاً اختصاص به نهادهای مردمی و سازمان‌های رسانه‌ای عمومی دارد.

ازاین‌رو، پیشنهاد می‌کنم بخش روابطعمومی آن نهاد توانمندتر شده و ضمن دعوت از کنشگران برجسته حوزه‌های مختلف به نشست‌های کارگروه‌های فرهنگستان و در کنار دانشمندان آن حوزه‌ها پیوندی اندام‌وار و نهادینه با نهادهای کوچک مردمی و حتی سازمان‌های بزرگ و صاحب‌نامی که در زمینه‌های دانش‌نامه‌ای کوشا هستند، برقرار کند تا ضمن پشتیبانی از آنها (امری که گاه واقع همان نیاز است) راه ارتباطی مطمئنی را با جامعه در اختیار



• پس از ریزش برنامه‌ریزی شده بخشی از بنای برج‌مانده از ساختمان متروپل عملیات اجرایی برای ایمن‌سازی سازه و آواربرداری آغاز شد. عکس: حسین عبدالله اصل/تسنیم

هفته‌نوشت

دروغ هیچ صلاح و مصلحتی ندارد

واقعیت زندگی نابسامانی و نادرستی‌هایی را پیش‌روی ما می‌گذارد. خیلی چیزها درست پیش نمی‌روند، آدم‌ها در جای درست خود نیستند، برخی رویه‌ها آسیب‌رسان هستند، کنش و واکنش آدم‌ها و نهاد‌ها و دولت‌ها در برابر «واقعیت» گوناگون است و از دیدن و دریافت واقعیت تا فریب و پرده‌پوشی را دربر دارد. دروغ‌گفتن یکی از راهبردها و واکنش‌های رویه‌روشدن با واقعیت است. هیچ‌کسی نمی‌تواند بگوید که هرگز دروغ نگفته است و هیچ‌گاه همه کارها بسامان نبوده‌اند ولی اگر به جایی رسیده باشیم که دروغ به یک ابزار و دروغ‌گویی به مثابه یک روش سازمان‌یافته برای مبارزه با واقعیت به کار گرفته شود، باید به درمان فراگیر نظام‌مند و گروهی بپردازیم. آنچه در این روزها بر جامعه ایرانی می‌گذرد، گرچه بسیار دردناک ولی از رنجی است که دهه‌ها به درازا کشیده است. چه بسا سال‌ها و بارها در برابر فشار روانی رویه‌روشدن با واقعیت به خود دروغ گفته باشیم، خود را به خیالی دل‌خوش کرده باشیم، برای گریز از درد از چاره‌جویی برای واقعیت ظفره رفته باشیم، ولی امروز می‌بینیم که واقعیت آسیب‌زا و متورم چنان استخوان‌سوز شده که فریاد از همگان به آسمان برآورده است. رویه‌روشدن، شنیدن و دیدن و دریافت «واقعیت» گام نخست برای کنارگذاشتن دروغ فردی، گفت‌وگو (بازگوکردن واقعیت) و چاره‌جویی گروهی، راه مبارزه با دروغ‌گویی سازمان‌یافته و هدفمند است. مسئله از جایی آغاز شده که دروغ‌های پراکنده را ناچیز شمرده‌ایم، «دروغ مصلحتی» را روا دانسته‌ایم، با اینکه به ما دروغ گفته‌اند (در خانواده، دوستی‌ها، کار یا جامعه) سازشکارانه کنار آمده‌ایم و هربار با توجیهی (به‌جانمایی) کوتاه آمده‌ایم. دروغ هرگز نمی‌تواند یک راهبردر درست برای پاسداشت هیچ ارزشی باشد. کار روان‌درمانی ما را با داستان‌های مردم به زبان واز دیدگاه خودشان می‌برد و چه بسیار درمی‌یابیم آدم‌ها چگونه به خودشان، به دیگران و از جمله به درمانگر دروغ می‌گویند چون رویه‌روشدن با واقعیت دردناک است. دروغ‌ها آدم و جامعه را بیمار می‌کنند تا جایی که دروغ‌ها را به‌حساب واقعیت دروغ‌پردازی کنند، از توانایی دیدن و شنیدن و دریافت واقعیت می‌کاهدند و آدم‌ها را در بی‌اهمایی می‌برند که رنج جانگاہ و فرسودگی در پی دارند. این دردهای بزرگ بر بیکر فرزندان ایران امروز را می‌توان به‌مثابه فرصت یک بیداری همگانی در برابر دروغ و مقابله همگارانہ با دروغ‌گویی به خود و دیگران انگاشت. درمان این درد نیازمند همراهی کسسانی است که ما را در دیدن و دریافت دروغ‌ها و تاب‌آوردن در برابر دردها، یاری کنند. یکی از نوشته‌های خوب روان‌درمانی که برای همگان کاربرد دارد و با زبان خودمانی نمونه‌هایی از درمان دروغ‌ها و خودرفییبی‌هایمان را پیش‌رو می‌آورد «دروغ‌هایی که به خود می‌گوییم»، نوشته‌شان جان فردریکسون با برگردان علیرضا منشی‌ازغندی و چاپ نشر بنفش نو است. در این نوشته ۲۲۸ صفحه‌ای در شش گفتار به دروغ، درد واقعیت، چرایی گریزهایمان از واقعیت و پیامدهای سهمگین آن بر روان و رویه‌های اجتماعی پرداخته شده است. پرداختن به دروغ‌ها به ما نشان می‌دهد که ما چگونه در تودرتوئی که می‌شویم و از آن سو هنگامی که به درمان می‌پردازیم چگونه می‌توانیم با دروغ‌گویی سازمان‌یافته هم به‌گونه‌ای کارا و اثربخش مقابله کنیم. از پیش‌بایسته‌های چنین درمان و خیزشی آن است که باور داشته باشیم ما به هم برابریم، با هم باید گفت‌وگو کنیم، بر ماست که واقعیت را پنهان نکنیم و با یکدیگر در میان بگذاریم و بدانیم که در پس هر دروغ واقعیتی بزرگ بوده و پنهان شده است. اگر امروز جامعه با یک گفتار بزرگ اجتماعی به سوگ جوانانی نشتسته که در گوشه و کنار سرزمین‌مان از دست رفته‌اند (فرار و خودکشی، مرگ در شرایط پرفشار روانی، کشته‌شدن توسط متجاوزان به عنف)، راه چاره‌اش انکار و پرده‌پوشی و سرزنش آرزوها و خواسته‌ها نیست، راه چاره گفتن «همین است که هست و هرکه نمی‌خواهد بود» نیست. زندگی، سرزمین، آرزوها و سبک زندگی مردم حق آنهاست و اتفاق آن را که بخواهد از دروغ‌گویی سازمان‌یافته زندگی بگذرانند، باید وادار کرد که به سوی درمان برود. ساختار زنده در وضعیت درد واکنش طبیعی دارد و بخشی از این واکنش بیان است. برای دریافتن خاستگاه و پدیدآورنده درد باید با واقعیت رویه‌رو شد و واقعیت این است که وادارکردن مردم به زندگی و رونمایی دروغین پرهزینه و آسیب‌زاست. در برابر واقعیت نمی‌توان همواره دروغ گفت و دروغ شنید و دروغ زیست، روان‌درمانی راه و روش یاری‌کردن آدم‌ها برای تاب‌آوری در برابر واقعیت و کاستن از دروغ است، ولی در مقیاس بزرگ جامعه و کشور و در مقیابه با دروغ‌زیستی سازمان‌یافته باید همه کمک کنند تا آدم‌هایی که در بیج در بیج دروغ‌های مصلحتی و نامصلحتی کم شده‌اند، به خویشتن خود بازگردند، برابر با هم بتوانند زندگی کنند. آزار زیسته خود را به دیگران جابه‌جا نکنند و در برابر واقعیت توان تجربه شکست را هم در خود بیورانند. خواندن این نوشته (کتاب) دیدگاه روشن‌تری برایتان فراهم می‌کند تا ببینید درمان یک آسیب دنیوا دشوار و دردناک است، چه بسا رویه‌روشدن با واقعیت درمان‌ناپذیربودن برخی چیزها و ناامیدی از برخی کارها و بخش‌هایی است که انتظار و امید بیوهوده را پایان می‌دهد، و از سر گذاردن رنج این درمان به رهایی و شادگامی درست‌زیستن و خودبودن می‌ارزد.

هنر خوانی

میخ بر تابلوی کمال‌الملک



به نظر می‌رسد مسئولان چندان توجیهی به یادگارهای فرهنگ و هنر تاریخ ایران ندارند و اهمیت آنچه را به یادگار مانده است، گاهی فراموش می‌کنند. نمونه آن می‌تواند باشدن تابلوی کمال‌الملک با میخ در کاخ گلستان باشد. چند روز پیش این خبر منتشر شده است و هنوز مسئولان این مکان جواب یا توضیحی درباره آن ندادند. اولین بار یک فعال میراث فرهنگی این خبر را منتشر کرد. به گزارش شهرآرانیوز آرش مودی دراین‌باره نوشته بود: «چند روز پیش به کاخ گلستان رفتم و من به‌شدت مشتاق دیدن آثار استاد کمال‌الملک بودم، اما متأسفانه زمانی که به تابلوی گرپه و قناری رسیدم، با دیدن پارکی روی اثر شوکه‌شدم. از مسئولان آنجا پرسیدم آیا اثر اصلی است یا فیک که جواب دادند تمام وسایل داخل کاخ اصلی است. من بیشتر متعجب شدم و پرسیدم چرا این تابلو باره است. که ظاهراً بزرگواران در جریان نبودند و ما من به سمت تابلو استاد کمال‌الملک آمدند و متوجه پارگی شدند. خانمی که یکی از مسئولان آنجا بود، با تعجب گفت شاید هنگام میخ‌زدن به دیوار توسط میخ باره شده است.» سؤال این است که چطور مسئولان آنجا متوجه این پارگی در این تابلو نشده‌اند و همچنین چرا درباره این خسارت بزرگ هنوز پاسخی ن داده‌اند؟